

دکتر رابرت چیشولم، ساموئل او ۲، جلسه ۷، اول سموئیل ۹-۱۰

۲۰۲۴ © رابرت چیشولم و تد هیلدبرانت

این دکتر باب چیشولم در حال تدریس در مورد کتاب‌های اول و دوم سموئیل است. این جلسه هفتم در مورد اول سموئیل ۹-۱۰ است. با پادشاه جدید اسرائیل آشنا شوید.

امروز، در این درس، به بررسی باب‌های نهم و دهم کتاب اول سموئیل خواهیم پرداخت. اگر به یاد داشته باشید، در درس قبلی‌مان که به باب هشتم کتاب اول سموئیل اختصاص داشت، قوم اسرائیل درخواست پادشاه کردند. این موضوع ناامیدکننده بود، زیرا در باب هفتم کتاب اول سموئیل، قوم اسرائیل از گناهان و بت‌پرستی خود توبه کرده بودند.

آنها بت‌های بعل خود را دور انداخته بودند و به سوی خداوند بازگشته بودند و خداوند آنها را از دست فلسطینیان رهایی بخشیده بود. بنابراین، این نقطه عطفی در تاریخ اسرائیل و در رابطه آنها با خداوند بود. اما همانطور که اغلب در عهد عتیق اتفاق می‌افتد، پس از یک اوج معنوی، گاهی اوقات یک ناامیدی بزرگ وجود دارد.

و این در اول سموئیل، فصل هشتم، اتفاق می‌افتد. زمانی که اسرائیل نزد سموئیل می‌آید و می‌گوید، ما یک پادشاه می‌خواهیم، و نه هر پادشاهی، بلکه پادشاهی می‌خواهیم مانند تمام ملت‌ها. و چیزی که ما کشف می‌کنیم این است که اسرائیل بسیار نگران امنیت ملی خود است. عمونیان در حال ایجاد مشکلاتی در سمت شرق اردن هستند.

اسرائیل احساس خطر می‌کند و پادشاهی می‌خواهد که بتواند به او اعتماد کند و ارتشی دائمی داشته باشد تا آنها را نجات دهد. خداوند این را به عنوان رد حکومت خود می‌داند. برای مدت طولانی، او از اسرائیل محافظت می‌کرد و در مواقع نیاز، ارتش‌هایی را تشکیل می‌داد.

ما این را در سراسر کتاب داوران می‌بینیم. اما بنی‌اسرائیل به این راضی نبودند. آنها پادشاهی مانند همه ملت‌ها می‌خواستند، با ارتشی دائمی، با اسب‌ها و ارابه‌ها.

آنها در این شرایط احساس امنیت بیشتری می‌کردند. بنابراین، خداوند احساس کرد که این رد پادشاهی اوست. و با کمال تعجب، به سموئیل می‌گوید، آنچه را که می‌خواهند به آنها بده، اما قبل از انجام این کار، به آنها هشدار بده.

و بنابراین، در اول سموئیل ۸، سموئیل به بنی‌اسرائیل هشدار می‌دهد که پادشاهی شامل چه چیزهایی خواهد بود و چه عواقبی خواهد داشت. عواقب خوبی نخواهد داشت. آنها ممکن است فکر کنند که امنیت به دست می‌آورند، اما یک پادشاه ظالم خواهد بود.

پادشاهان خاور نزدیک باستان ظالم بودند. پادشاه نیاز به تأمین معاش ارتش خود داشت. بنابراین محصولات کشاورزی، فرزندان و اموال بنی‌اسرائیل را می‌گرفت. و در نهایت، آنها پادشاهی را که از او خواسته بودند، نفرین می‌کردند.

بنابراین، سموئیل به آنها هشدار داد که پادشاهی در نهایت برای آنها چه معنایی خواهد داشت. اما با این وجود، بنی‌اسرائیل اصرار داشتند که پادشاه داشته باشند و خداوند به سموئیل گفت که پادشاهی را که می‌خواهند به آنها بدهد. به نظر می‌رسد که خداوند آماده است تا قوم خود را رد کند و آنها را به خواسته‌ها و درخواست‌های احمقانه‌شان واگذار کند.

جالب اینجاست که سموئیل این کار را بلافاصله انجام نمی‌دهد. انگار می‌گوید، بسیار خب، همه به گوشه‌های خودشان بروند. و به مردم می‌گوید که به خانه‌هایشان بروند.

او به آنها پادشاهی نمی‌دهد. فقط به مردم می‌گوید که به خانه‌هایشان بروند. و تقریباً به نظر می‌رسد که او از خداوند نافرمانی می‌کند.

اما من فکر می‌کنم این نوعی شفاعت است که در آن سموئیل به خداوند فرصتی برای تجدیدنظر می‌دهد، شاید. و اگر این از نظر الهیاتی مشکل‌ساز به نظر می‌رسد، به یاد داشته باشید که موسی نیز همین کار را با خداوند انجام داد. وقتی خداوند نزد موسی آمد و گفت، مرا تنها بگذار.

من قوم را نابود خواهم کرد. موسی گفت تو نمی‌خواهی این کار را بکنی. و خداوند منصرف شد.

و این اتفاق چند بار در اسفار پنجگانه رخ می‌دهد. بنابراین به اول سموئیل، فصل ۹ می‌رسیم. ما دقیقاً مطمئن نیستیم که اینجا چه اتفاقی قرار است بیفتد. سموئیل اسرائیل را به خانه فرستاده است.

آنها این پادشاه را می‌خواهند. خداوند اساساً گفته است، خب، پادشاهی را که می‌خواهند به آنها بدهید. و بنابراین، اگر برای اولین بار داستان را می‌خوانیم، کمی مطمئن نیستیم که دقیقاً چه اتفاقی قرار است بیفتد.

بنابراین، در اول سموئیل ۱۰:۹ ما با یک فرد بنیامینی از قبیله بنیامین به نام قیس آشنا می‌شویم. او یک پسر دارد. و نام پسرش شائول یا شائول است، همانطور که در انگلیسی تلفظ می‌شود.

شائول مرد جوان خوش‌قیافه‌ای است. و او خیلی خیلی قدبلند است. به نظر می‌رسد که پادشاه خوبی خواهد شد.

اگر از دیدگاه کاملاً سطحی انسانی به مسائل نگاه کنیم، شائول شبیه پادشاهان به نظر می‌رسد. خوش‌قیافه، قدبلند. جالب است که نام او شائول است زیرا در زبان عبری، این نام به معنای خواسته شده است.

و اسرائیل در فصل ۸ درخواست کرده است. در واقع، فعل عبری که در آنجا استفاده شده است، یعنی شعل، همان فعلی است که نام شائول از آن گرفته شده است. و بنابراین، آنها درخواست پادشاه کرده‌اند.

بعداً در اول سموئیل ۲۰، اپیمبر از شائول به عنوان پادشاهی که از او خواسته بودند یاد خواهد کرد. و اسرائیل در آن زمان از گناهان خود توبه خواهد کرد و خواهد گفت، ما گناه کردیم

درخواست پادشاه. بنابراین، نام شائول، شائول، «خواست شده»، یادآور مداوم گناه اسرائیل در درخواست پادشاه مانند همه ملتها خواهد بود.

اما ما با ساول آشنا می‌شویم. داستان در ابتدا خیلی کند پیش می‌رود. و این از قبل طراحی شده است.

ما متوجه می‌شویم که پدر شائول چند الاغ دارد. و این الاغها گم شده‌اند. آنها سرگردان شده‌اند.

آنها الاغهای سرگردان هستند. و بنابراین، او پسرش شائول را به همراه یکی از خدمتکارانش می‌فرستد تا الاغها را بیابند. و آنها در سراسر تپه‌های افرایم به دنبال این الاغها می‌گردند و نمی‌توانند آنها را پیدا کنند.

آنها به سرزمین بنیامین برگشتند، اما الاغها را پیدا نکردند. و بنابراین، آنها به نقطه خاصی می‌رسند و شائول به خدمتکارش می‌گوید، بیا، ما باید به خانه برگردیم. ما باید از تلاش برای پیدا کردن این الاغها دست برداریم.

پدرم کم‌کم نگران ما خواهد شد. مدت زیادی است که رفته‌ایم. اما خدمتکار می‌گوید، نه، نه، نه.

اینجا شهری هست. و در آن شهر یک مرد خدا زندگی می‌کند. این عبارت به یک پیامبر اشاره دارد.

و ما با خواندن این متن متوجه خواهیم شد که سموئیل همان کسی است که او به آن اشاره می‌کند. یعنی پیامبر. او بسیار مورد احترام است. هر چه می‌گوید به حقیقت می‌پیوندد.

بنابراین، خدمتکار پیشنهاد می‌دهد که برویم و با پیامبر مشورت کنیم. او می‌تواند به ما بگوید الاغها کجا هستند و ما می‌توانیم مأموریت خود را انجام دهیم. اما شائول در انجام این کار مردد است.

و او می‌گوید، خب اگر برویم، چه پولی به او می‌دهیم؟ و خدمتکار می‌گوید، خب، من کمی پول دارم و می‌توانیم آن را به او بدهیم. و بنابراین، شما مجبور می‌شوید هنگام خواندن این داستان کوتاه بپرسید، چرا این اینجاست؟ منظورم این است که همیشه خوب است که هنگام خواندن روایت عهد عتیق این سؤال را بپرسید، زیرا همه چیز برای هدفی اینجا آمده است. و به نظر می‌رسد جزئیات زیادی اینجا وجود دارد که واقعاً به آنها نیازی نداریم.

اما من فکر می‌کنم چند اتفاق در حال رخ دادن است. چیزی که ما می‌بینیم این است که مشیت الهی در کار است. اگرچه به نظر می‌رسد شائول در جستجوی الاغها کمی بی‌هدف عمل می‌کند، اما خدا بر همه اینها نظارت دارد و او را به سموئیل نبی هدایت کرده است.

سموئیل نبی قرار است در فصل ۹، طی مراسمی خصوصی، شائول را به عنوان پادشاه اسرائیل مسح کند. بنابراین، مشیت الهی در کار است، اما در اینجا شاهد شخصیت‌پردازی نیز هستیم. نویسنده در حال توصیف شائول برای ماست. در طول داستانی که در ادامه می‌آید، شائول به عنوان کسی که مردد است به تصویر کشیده می‌شود.

او کسی است که به جای پیشبرد کنش، مانع آن می‌شود. و این اغلب در یک سریال تلویزیونی یا فیلم سینمایی اتفاق می‌افتد. ممکن است در ابتدا صحنه‌ای داشته باشید که وظیفه اصلی آن ایجاد حس شخصیت اصلی داستان و شخصیت‌هایش باشد.

و این چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد. بنابراین ما در حال حاضر سائل را به عنوان کسی می‌بینیم که مردد است، کسی که واقعاً از نظر معنوی با آنچه در حال وقوع است، هماهنگ نیست. خادم می‌داند که اینجا یک پیامبر وجود دارد.

به نظر نمی‌رسد سائل این را بداند. و حتی در آن صورت، اولین سوال او این است که خب، ما چقدر به او دستمزد خواهیم داد؟ انگار که خادمان خداوند برای پول این کار را می‌کنند. او فقط به نظر نمی‌رسد که کاملاً از آنچه در حال حاضر در اسرائیل می‌گذرد، آگاه باشد.

همچنین جالب است وقتی خدمتکار می‌گوید، هر چه او می‌گوید به حقیقت می‌پیوندد. این یک مورد از پیشگویی است. شاید این را در تماشای فیلم یا خواندن رمان دیده باشید.

اغلب صحنه‌هایی وجود دارند که صحنه‌های بعدی را پیش‌بینی می‌کنند. و شما واقعاً تا زمانی که فیلم را برای بار دوم تماشا نکنید یا داستان را برای بار دوم نخوانید، قدر آن را نمی‌دانید. اگر این داستان را برای بار دوم بخوانم، واقعاً برایم جذاب خواهد بود.

هر چه او می‌گوید به حقیقت می‌پیوندد. زیرا با پیشروی داستان، سموئیل حرف‌های زیادی به سائل خواهد زد. و در نهایت، متأسفانه، به دلیل نافرمانی سائل، سموئیل مجبور می‌شود به سائل بگوید که خداوند تو را از پادشاهی رد کرده است.

او ابتدا سلسله شما را رد کرد. ما این را در اول سموئیل، فصل ۱۳ خواهیم دید. و سپس او قصد دارد در اول سموئیل فصل ۱۵، سائل را به عنوان پادشاه رد کند.

هر چیزی که پیامبر می‌گوید به حقیقت می‌پیوندد. و بنابراین این برای سائل بسیار شوم خواهد بود. بار دوم که داستان را بخوانید، متوجه این موضوع خواهید شد.

در این مرحله، شما فقط فکر می‌کنید، خب، خدمتکار به الاغ‌ها فکر می‌کند. و بنابراین، پیامبر می‌تواند به ما بگوید الاغ‌ها کجا هستند. و این اطلاعات واقعی خواهد بود و ما می‌توانیم آنها را پیدا کنیم.

اما با پیشرفت داستان، چیزهای بیشتری از این هم وجود دارد. بنابراین، آنها به دنبال سموئیل، پیامبر، می‌روند. و همانطور که در اول سموئیل فصل ۹آیه ۱۱ به شهر می‌روند، با چند زن جوان روبرو می‌شوند که برای کشیدن آب بیرون می‌آیند.

و از این خانم‌های جوان می‌پرسند، آن پیشگو کجاست؟ متن به ما می‌گوید که در روزگار سائل، از پیامبران به عنوان پیشگو یاد می‌شد، کسانی که از جانب خداوند رؤیا می‌بینند. و آنها می‌گویند، خب، او از شما جلوتر است. او امروز به شهر ما آمده تا آب بکشد، قربانی کند و جشنی برگزار کند.

و سپس به شائول و خادم می‌گویند، تا او نیاید، مردم از این ضیافت نخواهند خورد، زیرا او باید قربانی را برکت دهد. پس از آن، دعوت‌شدگان غذا خواهند خورد. پس اکنون بروید، او را خواهید یافت.

مورد دیگری از پیشگویی در داستان. این خانم‌های جوان، خیلی گذرا، می‌گویند، اوه، او آن بالاست. پیامبر اینجاست.

خوششانسی. او امروز اینجاست و تو می‌توانی پیدایش کنی. و دارند آماده می‌شوند تا جشن را برگزار کنند و قربانی بدهند.

و همه منتظر خواهند ماند تا او بیاید، زیرا او ابتدا باید قربانی را متبرک کند. مورد دیگری از پیشگویی، زیرا در اول سموئیل فصل ۱۳، شائول چه خواهد کرد؟ اگر با داستان آشنا باشید، او قرار است هفت روز صبر کند، همانطور که سموئیل به او گفته بود. اما وقتی هفت روز تمام شد و سموئیل نیامد، شائول پیش می‌رود و قربانی را تقدیم می‌کند.

سموئیل هرگز به او نگفت، اگر من به موقع نرسم، تو آزادی داری که خودت قربانی را تقدیم کنی. نه، نه، نه. حتی وقتی سموئیل دیر کرد، شائول باید صبر می‌کرد.

این تقریباً مثل یک آزمون برای شائول بود. و او شکست خورد. اما او باید حرف‌های خانم‌های جوان را به خاطر می‌سپرد.

ما هیچ کاری نمی‌کنیم تا زمانی که پیامبر بیاید و قربانی را متبرک کند. شما نمی‌توانید شائول را به عنوان فریلنسر استخدام کنید. بنابراین، بار دوم که داستان را می‌خوانید، دوباره متوجه این موضوع خواهید شد.

به شائول به نوعی در مورد جایگاه و اهمیت سموئیل گفته شده بود، اما او در اول سموئیل ۱۱۳ این را نقض می‌کند و این او را به دردسر بزرگی می‌اندازد. بنابراین، آنها به شهر می‌روند و با سموئیل روبرو می‌شوند. و سپس متوجه می‌شویم که همه اینها با طرح الهی بوده است.

همانطور که قبلاً گفتم، مشیت الهی در اینجا در کار است. مشیت الهی به سادگی به این واقعیت اشاره دارد که او رشته‌های تاریخ بشر را در دست دارد. اینطور نیست که ما ربات باشیم و فقط یک متن را اجرا کنیم و هیچ اراده آزادی نداشته باشیم، بلکه خداوند با کار بر روی آزادی و شرایط انسانی، وقایعی را که می‌خواهد اتفاق بیفتد، رقم می‌زند.

و او روز قبل به سموئیل گفته بود که شخصی از قبیله بنیامین می‌آید و من می‌خواهم که او را به عنوان حاکم قوم من اسرائیل مسح کنی و او آنها را از دست فلسطینیان نجات خواهد داد.

من به قوم خود نگاه کرده‌ام، زیرا فریادشان به من رسیده است. این در اول سموئیل ۹، آیه ۱۶ آمده است، و این یک متن بسیار مهم است زیرا خداوند به پیامبر می‌گوید، می‌خواهم او را به عنوان حاکم بر قوم من اسرائیل مسح کنی. و کلمه‌ای که خداوند در اینجا برای حاکم استفاده می‌کند، کلمه عبری ناگید است.

کلمه پادشاه که در فصل ۸ استفاده شده، ملک نیست. مردم یک ملک می‌خواستند، پادشاهی مانند همه ملتها. و خداوند در آن زمان به سموئیل گفت، برو و پادشاهی را که می‌خواهند به آنها بده.

فکر نمی‌کنم سموئیل از این حرف خوشش آمد، بنابراین به مردم گفت: به خانه‌هایتان بروید. حالا خداوند دوباره صحبت می‌کند، و او به شیوهای متفاوت صحبت می‌کند. انگار خداوند تصمیم گرفته است که من آنها را، حداقل به طور کامل، تسلیم خواسته‌های احمقانه‌شان نخواهم کرد.

من به آنها یک خط‌کش می‌دهم، اما او را ملک نمی‌نامم. او قرار است یک ناگید باشد. و من فکر می‌کنم در این زمینه، برخلاف می‌ک، یک ناگید، حاکم، کسی است که قرار است، بله، بر مردم حکومت کند، اما او تقریباً مانند یک نایب‌السلطنه تحت اقتدار خداوند خواهد بود.

واضح است که در اینجا خداوند قرار نیست کنترل قوم خود را واگذار کند. واکنش اولیه او نشان می‌داد که چنین خواهد کرد. طبق این متن، او قرار نیست این کار را انجام دهد.

او به اسرائیل یک ناچید، یک حاکم، خواهد داد. و همچنین، خداوند از اسرائیل به عنوان قوم من یاد می‌کند. در فصل ۸، او فقط از آنها به عنوان قوم یاد کرد.

آنها از خداوند کناره گرفته بودند. اقتدار او را رد کرده بودند. خود را از او بیگانه کرده بودند.

اما اکنون خداوند سخن می‌گوید، آنها قوم من هستند. و بنابراین، در این مرحله روشن است، اگر در پایان فصل ۸ ابهامی وجود داشت، خداوند اقتدار و کنترل بر قوم خود را واگذار نمی‌کند. او آنها را قوم خود می‌داند و قرار است نایب‌السلطنه‌ای را برای حکومت بر آنها، مراقبت از آنها، اما برای خدمت تحت اقتدار خود انتخاب کند.

و او در اینجا هدف خاصی را بیان می‌کند. او می‌خواهد این حاکم، قومش را از دست فلسطینیان نجات دهد. بنابراین، کاملاً مشخص است که نقش اصلی شائول چه خواهد بود.

خداوند می‌خواهد قوم خود را از دست فلسطینیان نجات دهد. او می‌گوید، من به قوم خود نگاه کرده‌ام و فریاد آنها به من رسیده است. بنابراین آنچه در اینجا می‌بینیم این است که، اگرچه قوم خدا از او نافرمانی و شورش کرده و او را واقعاً به عنوان پادشاه رد کرده بودند، آنها یک پادشاه انسانی می‌خواستند که بتواند با یک ارتش دائمی به او نگاه کنند، آنها واقعاً خداوند را به عنوان پادشاه رد کردند، خداوند هنوز هم به آنها رحم می‌کند.

او به قوم من نگاه می‌کند و می‌گوید: «فریادشان به گوش من رسیده است و آنها نیاز مشروعی دارند.»

اسرائیل باید امن باشد. و دشمنانی در اطراف وجود دارند. و خداوند نسبت به آنها دلسوز است و با وجود این واقعیت که آنها او را به عنوان پادشاه رد کرده بودند، او نیازهای واقعی آنها را برآورده خواهد کرد.

بنابراین وقتی سموئیل چشمش به شائول می‌افتد، خداوند به او می‌گوید: «این همان مردی است که درباره‌اش با تو صحبت کردم. او بر قوم من حکومت خواهد کرد.» و این فعل جالبی است که در آنجا به کار رفته است.

او بر قوم من حکومت خواهد کرد. این فعل عبری «اتصار» است که به معنای بازداشتن یا بازداشتن یا محدود کردن است. این کلمه، «حکومت»، «مَلَخ» یا «مَشَل» یا یکی از آن اصطلاحاتی که به حکومت اشاره دارند، نیست.

و بنابراین یک بار دیگر، ما به بینشی در مورد آنچه خداوند از این حاکم می‌خواهد و نحوه عملکرد او دست می‌یابیم. وظیفه او، به اصطلاح، حکومت بر مردم، حکومت بر آنها، مهار کردن آنهاست تا زیاده‌روی نکنند. این البته با ایده پادشاهی که در تثنیه ۱۷ می‌بینیم، مطابقت دارد، جایی که قرار است پادشاه یک رهبر معنوی باشد.

و بنابراین من فکر می‌کنم این همان چیزی است که خداوند از این حاکم می‌خواهد. او از شائول می‌خواهد که قومش را مهار کند، گویی آنها را از رفتن به خارج از مرزها باز دارد. بنابراین، اگر برای اولین بار است که این داستان را اینجا می‌خوانیم، خبر خوبی است.

ما می‌بینیم که خداوند قوم خود را رد نکرده است، که هنوز آنها را ملت عهد خود می‌داند، و او یک ناجید، یک نایب‌السلطنه، را برمی‌انگیزد تا بر آنها حکومت کند و آنها را از دشمنانشان، فلسطینیان، نجات دهد، و همچنین مردم را از رفتن به خارج از مرزها بازدارد. و بنابراین، آنچه در ادامه فصل ۹ اتفاق می‌افتد، ملاقات شائول و سموئیل است، و سموئیل به شائول اطمینان می‌دهد، نگران آن‌ها نیست که سه روز پیش از دست دادی نباش. نگران آنها نباش.

آنها پیدا شده‌اند. و سپس در فصل ۹ آیه ۲۰ از شائول می‌پرسد، و تمام آرزوی اسرائیل به چه کسی معطوف شده است، اگر نه به تو و تمام خاندان تو؟ و شائول پاسخ می‌دهد، و اگرچه شائول در بخش اول این فصل واقعاً از نظر معنوی هماهنگ نیست، به نظر می‌رسد، فکر می‌کنم او از این واقعیت آگاه است که اسرائیل درخواست پادشاه کرده است.

حتماً خبر مهمی بوده.

او از آنچه در فصل ۸ داده آگاه است و فکر می‌کنم منظور سموئیل را در اینجا می‌فهمد. تمایل اسرائیل به سمت تو معطوف شده است، که به نوعی پیش‌بینی کننده‌ی آنچه اتفاق می‌افتد است، اما او اساساً به شائول می‌گوید که خداوند تو را به عنوان پادشاه برگزیده است. و شائول از این موضوع طفره می‌ارود.

یک بار دیگر، او مردد است. او تمایل دارد مانع از جریان داستان شود. در این روایت، صدای او بسیار شبیه گیدئون، قاضی گیدئون، خواهد بود.

و این اتفاقاً خوب نیست. جدعون در فصل ۶ کتاب داوران، چهره مثبتی ندارد. او مردد است. و شائول می‌گوید، اما آیا من یک بنیامینی از کوچکترین قبیله اسرائیل نیستم، و آیا قبیله من کوچکترین قبیله بنیامین نیستم؟

چرا چنین چیزی به من می‌گویی؟ بنابراین، پاسخ شائول این است که من کیستم؟ من از یک طایفه بی‌اهمیت، بی‌اهمیت‌ترین قبیله هستم.

چرا خدا باید بخواهد از طریق من کاری انجام دهد؟ و البته، او از گذشته اسرائیل بی‌اطلاع است. خداوند، در مورد یعقوب، یعقوب را بر عیسو ترجیح خواهد داد.

اینکه قبیله یا خانواده شما چقدر مهم است، اهمیتی ندارد.

خداوند از کار کردن از طریق کسانی که ظاهراً صلاحیت ندارند، لذت می‌برد. ما این را در داوران نیز می‌بینیم. او کارهای بزرگی را از طریق افرادی انجام می‌دهد که ظاهراً هیچ هستند و چیزی برای ارائه ندارند.

و بنابراین این یک پاسخ مشروع نیست. او مانند موسی و جدعون مردد است. اما سپس سموئیل، شائول را به تالار می‌آورد.

چند نفر آنجا هستند. آنها غذا می‌خورند. شائول با سموئیل شام می‌خورد.

و سپس در آیه ۲۵، پس از اینکه آنها از مکان بلند به شهر پایین می‌آیند، سموئیل با شائول بر پشت بام خانه‌اش صحبت می‌کند. و سپس به او می‌گوید، من تو را مرخص می‌کنم. اما قبل از اینکه او را مرخص کند، به او می‌گوید که من پیامی از جانب خدا برای تو دارم.

و این ما را به فصل ۱۰ می‌رساند. سموئیل یک شیشه روغن زیتون برمی‌دارد و آن را روی سر شائول می‌ریزد و سپس او را می‌بوسد. و می‌گوید، مگر خداوند تو را به عنوان حاکم مسح کرده است؟

در واقع، در ترجمه‌های انگلیسی ما، اکثر آنها شامل یک جمله بسیار کوتاه از سموئیل در این مرحله، NIV هستند: آیا خداوند تو را حاکم بر میراث خود مسح کرده است؟

اما من فکر می‌کنم در این مورد خاص، نسخه یونانی باستان عهد عتیق، یعنی سپتواجینت، متن اصلی را حفظ کرده است. و ما نمی‌توانیم اینجا خیلی فنی شویم، اما فکر می‌کنم اگر با دقت به متن نگاه کنید، خواهید دید که چه اتفاقی افتاده است. کاتب در سنت متنی عبری یک اشتباه تصادفی مرتکب شده و برخی موارد اضافی

خوشبختانه، در این مورد، متن اصلی در ترجمه سپتواجینت حفظ شده است.

و بسیاری از مفسران با آنچه من اینجا می‌گویم موافق خواهند بود. اما من فکر می‌کنم متن اصلی کمی طولانی‌تر بود، و فکر می‌کنم این چیزی است که در آن گفته شده است. آیا خداوند تو را به عنوان رهبر قوم خود اسرائیل مسح کرده است؟ تو بر قوم خداوند حکومت خواهی کرد و آنها را از دست دشمنانشان که آنها را احاطه کرده‌اند، رهایی خواهی بخشید.

این نشانه‌ای خواهد بود که خداوند تو را به عنوان رهبر میراث خود مسح کرده است.

و اگر آن یونانی را بردارید و آن را به عبری برگردانید، خواهید دید که برخی از همان کلمات کلیدی که در فصل ۹ بر آنها تمرکز کردیم، اینجا نیز ظاهر می‌شوند. در جای دیگر

به عبارت دیگر، سموئیل اکنون آنچه را که خداوند قبل از رسیدن سائول در فصل ۹ به او گفته بود، به سائول منتقل می‌کند. کلمه nagid در اینجا ظاهر می‌شود که به عنوان رهبر ترجمه شده است.

و کلمه حکومت کردن یا مهار کردن نیز ظاهر خواهد شد. بنابراین، سموئیل به وضوح به سائول می‌گوید که قرار است چگونه عمل کند. تو قرار است نایب‌السلطنه باشی.

وظیفه شما این است که مردم را مهار کنید، آنها را رهبری کنید و آنها را از دشمنانشان نجات دهید. و بنابراین، من فکر می‌کنم این نسخه طولانی‌تر از گفته‌های سموئیل که در ترجمه سپتواجینت حفظ شده، متن اصلی است. او همچنین اشاره می‌کند که این نشانه شما خواهد بود که خداوند شما را به عنوان رهبر مسح کرده است.

و این ما را به خوبی به آیات ۲ و پس از آن هدایت می‌کند، جایی که قرار است این نشان سه‌گانه را داشته باشیم که خداوند به سائول خواهد داد. و بنابراین، سموئیل می‌گوید، تو به عنوان پادشاه انتخاب شده‌ای و من تو را اینجا به طور خصوصی مسح کرده‌ام. البته، قرار است بعداً یک مراسم عمومی برگزار شود، اما فعلاً، این مسح خصوصی به سائول اطمینان می‌دهد که او برگزیده است.

و سپس سموئیل به او می‌گوید، و خداوند به تو نشانه‌ای خواهد داد که همه اینها حقیقت دارد. و او این نشان را در آیات ۲ و بعد از آن برای او بیان می‌کند. او می‌گوید، وقتی امروز از من جدا شوی، دو مرد را در نزدیکی مقبره راحیل ملاقات خواهی کرد.

و آنها به شما خواهند گفت، الاغهایی که برای جستجویشان رفته بودید، پیدا شده‌اند. و حالا پدرت دیگر به آنها فکر نمی‌کند و نگران توست. او می‌پرسد، با پسر چه کار کنم؟ خب، سائول، اولین چیزی که اتفاق می‌افتد این است که وقتی اینجا را ترک می‌کنی، به این مردها برمی‌خوری و آنها درباره الاغها با تو صحبت خواهند کرد.

و این نشانه ای است به این معنا که به ساوول نشان می‌دهد که خدا بر همه چیز کنترل دارد. اگر همین الان یک پیامبر به من بگوید، وقتی امروز از این ساختمان خارج می‌شوی، با افرادی روبرو خواهی شد و آنها این موضوع را مطرح خواهند کرد. اگر چنین اتفاقی بیفتد، فکر می‌کنم می‌نشینم و توجه می‌کنم.

من می‌گفتم، وای، فکر کنم آن پیامبر چیزی می‌دانست. خدا اوضاع اینجا را کنترل می‌کند. اما این فقط بخش اول این نشانه است.

سموئیل سپس می‌گوید، سپس از آنجا خواهی رفت تا به درخت بزرگ تابور برسی. و سه مرد در آنجا با تو روبرو خواهند شد. آنها برای عبادت به آنجا خواهند رفت.

آنها به استقبال تو خواهند آمد. بزها، نان و یک مشک شراب بارشان خواهد شد. و به تو سلام خواهند کرد و دو قرص نان به تو پیشهاد خواهند داد که از آنها خواهی پذیرفت.

خب، شما بیرون می‌روید. اولین گروهی که ملاقات می‌کنید، درباره‌ی اغاها با شما صحبت خواهند کرد. سپس به افراد دیگری برمی‌خورید که در راه عبادت هستند و قرار است دو قرص نان به شما تعارف کنند.

بنابراین، اولین نشانه برای جلب توجه من کافی است. اما وقتی دومین چیزی که پیامبر می‌گوید اتفاق خواهد افتاد، به حقیقت بپیوندد، واقعاً توجه من را جلب خواهد کرد. این به من نشان می‌دهد که بله، خدا در حال هماهنگ کردن اتفاقات در تجربه من است.

پیامبر می‌داند. پیامبر می‌تواند آینده را ببیند زیرا خداوند این توانایی را به او می‌دهد و خداوند کنترل این وقایع را در دست دارد. و بنابراین، این دو نشانه اول به گونه‌ای طراحی شده‌اند که به سائل نشان دهند که خدا از روی مشیت الهی همه چیز را تحت کنترل دارد.

بعد از آن، هنوز تمام نشده، مرحله سوم از این وجود دارد. در آیه ۵، بعد از آن، به جعبه خدا خواهید رفت که یک پایگاه فلسطینیان در آنجا قرار دارد. یا شاید بحث‌هایی در مورد معنی این کلمه وجود داشته باشد، شاید یک فرمانده فلسطینی.

فلسطینی‌ها آنجا هستند. آنها آنجا پادگان دارند. و آیا جالب نیست که سموئیل به سائل یادآوری می‌کند که فلسطینی‌ها آنجا هستند؟

و البته، ما می‌دانیم که وظیفه سائل‌های اسرائیل از دشمنان خدا، به ویژه فلسطینیان، است. همین که به شهر نزدیک می‌شوید، با دسته‌ای از انبیا روبرو خواهید شد که از مکان مرتفع پایین می‌آیند و در حالی که چنگ، دف، نی و بربط پیشاپیش آنها نواخته می‌شود، پیشگویی می‌کنند.

بنابراین، گروهی از پیامبران ظاهر می‌شوند و موسیقی می‌نوازند و نبوت می‌کنند. و سپس روح خداوند با قدرت بر شما نازل خواهد شد، همانطور که در روزگاران قدیم بر سامسون نازل شد. ضمناً، در اینجا نیز از همین زبان استفاده شده است.

و تو با آنها نبوت خواهی کرد و به شخص دیگری تبدیل خواهی شد.

سموئیل در آیه ۷ می‌گوید، وقتی این نشانه‌ها تحقق یافتند، هر کاری که دستت برای انجام دادن پیدا می‌کند، انجام بده، زیرا خدا با توست. بنابراین، مرحله سوم این، مداخله ماوراءالطبیعه است.

دو مرحله اول این نشانه، صرفاً اثبات این است که خدا به طور مشیت الهی همه چیز را تحت کنترل دارد. مردم چیزهایی خواهند گفت که شما لزوماً قادر به پیش‌بینی آنها نبودید. آنها به شما نان خواهند داد.

اما در مرحله سوم، روح خدا در واقع شما را توانمند خواهد کرد. و شما مانند پیامبران توسط روح کنترل خواهید شد. و این نشانه ای برای شما خواهد بود که من شما را برگزیده ام و به شما قدرت می‌دهم تا وظیفه خود را انجام دهید.

و سخنان سموئیل کمی مبهم به نظر می‌رسد، هر کاری که دستت برای انجام دادن پیدا می‌کند، انجامش بده، زیرا خدا با توست. خب، خدا از او چه انتظاری داشت؟ خب، مخصوصاً اگر برگردیم و به آن نسخه طولانی‌تر از مأموریت در ابتدای فصل ۱۰ نگاه کنیم.

که در سپتواجینت حفظ شده است، شائول باید بداند، وظیفه من رهایی اسرائیل از دشمنان خداست. به طور خاص، خدا از طرف فلسطینیان به سموئیل گفته بود.

و سموئیل به شائول یادآوری می‌کند که اتفاقاً آنجا فلسطینی‌ها هستند. جایی که قرار است این اتفاق بیفتد، یک پایگاه فلسطینی‌ها وجود دارد. بنابراین، وقتی خدا شما را مانند پیامبرانش توانمند می‌کند، باید هر کاری که دستتان می‌آید انجام دهید، زیرا خدا با شماست.

فکر می‌کنم چیزی که خداوند به شائول می‌گوید این است که انتظار دارم فوراً با برنامه همراه شوی. تو باید به آن پایگاه فلسطینی‌ها حمله کنی. ما قرار است همین الان، رهایی اسرائیل را آغاز کنیم.

تو مانند سامسون قدیم قدرتمند خواهی شد و باید به وظیفه‌ی نجات بخشی اسرائیل عمل کنی. من تو را برای این کار انتخاب کرده‌ام. ما قرار است با این مشکل فلسطینی‌ها مقابله کنیم.

و سپس سموئیل می‌گوید، هر کاری که قرار است انجام دهی، انجام بده. و من فکر می‌کنم او به شائول می‌گوید که باید به پایگاه فلسطینی‌ها حمله کنی. اما بعد، جلوتر از من، آیه ۸، به جلجال برو، و من مطمئناً برای قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های رفاقت نزد تو خواهم آمد، اما باید هفت روز صبر کنی تا من نزد تو بیایم و به تو بگویم که چه باید بکنی.

بنابراین، وقتی شائول هر کاری را که دستش برای انجام دادن پیدا کرده بود، انجام داد، فکر می‌کنم این یک اقدام نظامی است، آنگاه شائول باید به جلجال برود و هفت روز منتظر سموئیل بماند. سموئیل خواهد آمد و قربانی تقدیم خواهد کرد و به شائول دستورالعمل‌های بیشتری در مورد آنچه خداوند از او می‌خواهد انجام دهد، احتمالاً پس از حمله اولیه‌اش علیه فلسطینیان، خواهد داد. بنابراین، شائول چه خواهد کرد؟ خب، در آیه ۹، شائول برمی‌گردد تا سموئیل را ترک کند و خدا قلب شائول را تغییر می‌دهد.

و تمام این نشانه‌ها در آن روز به وقوع پیوست. همانطور که نبی گفته بود، اتفاق افتاد. و هنگامی که او و خادمش به جبعه رسیدند، انبیا آنجا بودند.

روح خدا با قدرت بر او نازل شد. او به پیشگویی آنها پیوست. کاملاً واضح بود که شائول تغییر کرده است.

مردم متوجه آن شدند و پرسیدند: «این چه اتفاقی برای پسر قیس افتاده است؟ آیا شائول هم جزو انبیاست؟» و بنابراین، مردم متوجه شدند که شائول تغییر کرده است.

خب، حالا شائول می‌خواهد چه کار کند؟ خب، در آیه ۱۳، پس از اینکه شائول از نبوت دست کشید، به مکان بلند رفت. بنابراین، به نظر می‌رسد که این کاری است که دست او برای انجام دادن پیدا کرد.

حالا ممکن است فکر کنید، خب اشکالی ندارد، پرستش خدا همیشه خوب است و شاید او هم خدا را پرستد، دعا کند و بعد برود و به فلسطینی‌ها حمله کند.

نه، این اتفاق نمی‌افتد. او فقط بالا می‌رود و ظاهراً عبادت می‌کند.

و این بار دیگر، یکی از ویژگی‌های شخصیتی ساول است که قرار است همچنان شاهد آن باشیم. به نظر می‌رسد که ساؤل گاهی اوقات شیفته‌ی مراسم مذهبی، قربانی‌ها و نذرها و چیزهایی از این قبیل می‌شود. و این برای او به جای اطاعت صرف از خداوند، در اولویت قرار می‌گیرد.

و بنابراین، ساؤل کاری را که سموئیل اکیداً به او توصیه کرده بود، انجام نمی‌دهد. او به پایگاه فلسطینیان حمله نکرد. او به جلال نرفت.

این قسمت تا بعد ادامه دارد. و ظاهراً او در آن مکان مرتفع به عمویش برمی‌خورد. حالا عموی ساؤل از او و خدمتکارش پرسید، کجا بودید؟

گفت دنبال الاغها می‌گردم.

اما وقتی دیدیم که آنها پیدا نشدند، پیش سموئیل رفتیم. و عموی ساؤل گفت: «به من بگو سموئیل به تو چه گفت. عموی ساؤل اینجا دنبال اطلاعات می‌گردد.»

و ساؤل پاسخ داد که به ما اطمینان داده که الاغها پیدا شده‌اند. اما به عمویش نگفت که سموئیل در مورد پادشاهی چه گفته است. من در ساؤل کسی را نمی‌بینم که به مأموریتی که خدا به او داده، چنگ زده باشد.

من چنین چیزی نمی‌بینم. او مردد است. او در این روزهای اول ثابت خواهد کرد که چنین آدمی است.

و او وقتی که نباید مردد باشد، مردد است. گاهی اوقات وقتی که باید محتاط‌تر باشد، مردد نیست. او فقط به نظر می‌رسد که دائماً در خلاف جهت خواسته‌های خداست.

می خواهد.

و بنابراین، او چیزی در مورد انتخاب شدن به عنوان پادشاه به عمویش نمی‌گوید و کاری را که سموئیل به او پیشنهاد کرده بود انجام نمی‌دهد. و بنابراین، ما در تعجبیم که این شخص چه نوع پادشاهی خواهد بود و قرار است در ادامه چه اتفاقی بیفتد؟ خب، در آیه ۱۷ سموئیل قوم اسرائیل را به حضور خداوند در مصفاه فرا می‌خواند. به یاد داشته باشید، مردم منتظر بودند.

آنها زودتر به خانه فرستاده شدند. آنها مانند همه ملت‌ها پادشاهی می‌خواستند. و سموئیل به آنها در مورد آنچه آن پادشاه انجام خواهد داد هشدار داد و سپس آنها را به خانه فرستاد.

و بنابراین ظاهراً آنها منتظر احضار رسمی بوده‌اند. و سرانجام، سموئیل قوم اسرائیل را به حضور خداوند در مصفاه فرا می‌خواند. و به آنها می‌گوید، این همان چیزی است که خداوند، خدای اسرائیل، می‌گوید.

و او به آنها یادآوری می‌کند که خداوند برایشان چه کرده است. من، در واقع سموئیل اینجا از خداوند نقل قول می‌کند، من اسرائیل را از مصر بیرون آوردم و شما را از قدرت مصر و تمام پادشاهی‌هایی که به شما ظلم کردند، رهایی دادم. اما شما اکنون خدای خود را که شما را از تمام بلاها و مصیبت‌هایتان نجات می‌دهد، رد کرده‌اید.

و شما گفته‌اید، نه، پادشاهی بر ما بگمارد. و او در این مورد از مردم نقل قول می‌کند. آنها از کلمه مَلِك، پادشاه، استفاده می‌کنند.

نه، پادشاهی بر ما بگمارد. پس اکنون به ترتیب قبیله‌ها و خاندان‌هایشان در حضور خداوند حاضر شوید. در واقع، این برای من مانند یک سخنرانی داوری به نظر می‌رسد.

و من تنها کسی نیستم که این را مشاهده کرده‌ام. خداوند می‌گوید، این کاری است که من برای شما انجام داده‌ام. اما شما خدای خود را که شما را نجات می‌دهد، رد کرده‌اید.

پس حالا به حضور خداوند بیاوید. اما خداوند آنها را داوری نمی‌کند. به هر حال به نظر نمی‌رسد که چنین کند.

اما در عوض، او سائل را به آنها می‌دهد. اما برخی گفته‌اند، و من فکر می‌کنم ممکن است حق با آنها باشد، که این نوعی قضاوت است. سائل رهبر خوبی نخواهد بود.

و در نهایت، پادشاهی برای اسرائیل خوب پیش نخواهد رفت. سموئیل به آنها هشدار داد که در نهایت، پادشاهشان برایشان دردسر ایجاد خواهد کرد. و بنابراین، به نوعی، این نوعی داوری است.

خداوند در گذشته شما را نجات داده بود. شما او را به عنوان پادشاه رد کردید. شما مانند همه ملت‌ها پادشاهی خواستید.

و خب، به عنوان نوعی داوری، او آنچه را که می‌خواستی به تو خواهد داد. و بنابراین سموئیل تمام اسرائیل را نزد خود می‌آورد. قبیله بنیامین توسط لوط انتخاب می‌شود.

و آنها آن را محدودتر و محدودتر می‌کنند تا اینکه سرانجام، پسر قیس، سائل، توسط لوط انتخاب می‌شود. خداوند از طریق این تجربه لوط برای تحقق اراده خود تلاش خواهد کرد. این یک چیز فرهنگی بود که او خود را با آن وفق داد.

بنابراین، آنها بیشتر از خداوند پرسیدند، آیا آن مرد تا به حال به اینجا آمده است؟ و خداوند گفت، بله، او خود را در میان آذوقه پنهان کرده است. بنابراین، سائل رسماً و علناً به عنوان پادشاه انتخاب شده است، اما سائل وجود ندارد. او پیدا نمی‌شود.

او در میان بار و بنه پنهان شده است. بنابراین، می‌بینیم که آنچه در اوایل فصل به آن مشکوک بودیم، قطعاً در اینجا صادق است. سائل دیوانه‌ای ایده‌ی پادشاه شدن نیست.

وقتی سموئیل برای اولین بار این را به او گفت، او گفت، من کیستم؟ وقتی سموئیل گفت، وقتی نشانه‌ها محقق شدند، برو و کاری را که خداوند به تو قدرت داده است انجام بده، او این کار را نکرد. او فقط به بالای تپه رفت و عبادت کرد. وقتی عمویش شروع به تحقیق کرد، او چیزی در مورد پادشاه بودنش نگفت.

و او به این رویداد آمده است، اما پنهان شده است. بنابراین، آنها دویدند و او را بیرون آوردند، و او از همه مردم بلندتر ایستاد. و سموئیل به همه مردم گفت، آیا مردی را که خداوند برگزیده است می‌بینید؟ در میان همه مردم کسی مانند او نیست.

او خیلی شبیه پادشاه به نظر می‌رسد، اینطور نیست؟ و خداوند او را برگزیده است. توجه کنید که سموئیل نمی‌گوید، آیا پادشاه را می‌بینی؟ زنده باد پادشاه. این زبانی است که مردم به آن صحبت می‌کنند.

استفاده کنید.

اما سموئیل می‌گوید که خداوند او را برگزیده است. آنها، به نوعی، پادشاهی را انتخاب کرده بودند، اما در این مورد خاص، خداوند تصمیم گرفت که آن فرد چه کسی باشد. و این به نوعی به تثئیه ۱۱۷ اشاره دارد، جایی که خداوند می‌گوید وقتی مانند همه ملتها از من پادشاهی می‌خواهی، آن را به تو نخواهم داد.

من می‌خواهم کسی را که می‌خواهم انتخاب کنم، و این چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد. با این حال، مردم فریاد می‌زنند، زنده باد پادشاه. بنابراین، سموئیل به آنها یادآوری می‌کند که خداوند کسی است که انتخاب می‌کند.

در آیه ۲۵، سموئیل حقوق و وظایف پادشاهی را برای مردم توضیح داد. او آنها را بر روی طوماری نوشت و آن را به حضور خداوند سپرد. سپس سموئیل مردم را مرخص کرد تا به خانه‌های خود بروند.

بنابراین، یکی از سوالاتی که مفسران در اینجا با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند این است که منظور از حقوق و وظایف پادشاهی چیست؟ و در این مورد بحث‌هایی وجود دارد. ما وارد جزئیات نمی‌شویم، اما من معتقدم که کاری که سموئیل در اینجا انجام می‌دهد این است که قوانین و مقررات خدا را برای پادشاهی به مردم یادآوری می‌کند. و این قوانین را می‌توان در تثئیه، فصل ۱۷ ایافت.

ما در بحث خود در این درس چندین بار به این متن اشاره کرده‌ایم، اما فکر می‌کنم عاقلانه باشد که به تثئیه، فصل ۱۷، آیه ۱۴، برگردیم و خطرات خود را در مورد نوع پادشاهی که خدا به اسرائیل خواهد داد، تازه کنیم. تثئیه ۱۷:۱۴ وقتی وارد سرزمینی می‌شوید که خداوند، خدای شما، به شما می‌دهد و آن را تصرف کرده و در آن ساکن شده‌اید، و می‌گویید، بگذارید مانند همه ملتهای اطرافمان، پادشاهی بر خود تعیین کنیم. بنابراین، موسی در تثئیه ۱۷ روزی را که در اول سموئیل ۸ فرا رسید، پیش‌بینی کرد، جایی که اسرائیل گفت، ما مانند همه ملتها پادشاهی می‌خواهیم.

و این چیزی است که موسی می‌گوید، وقتی آن روز فرا برسد، حتماً پادشاهی را که خداوند، خدای شما، انتخاب کرده است، بر خود منصوب کنید. بنابراین، خداوند در این مورد حاکمیت دارد. شما باید برای تصمیم‌گیری به او مراجعه کنید.

او باید از میان برادران اسرائیلی شما باشد. بیگانه‌ای را که اسرائیلی نیست بر خود مسلط نکنید. علاوه بر این، پادشاه نباید تعداد زیادی اسب برای خود تهیه کند.

چرا او باید این کار را بکند؟ او می‌خواست اسب‌ها اربه‌ها را بکشند. و ارتش‌های بزرگ خاور نزدیک باستان در این دوره زمانی اسب و اربه داشتند. اما خداوند می‌گوید، پادشاه شما این کار را نخواهد کرد.

ما قرار نیست اسب و اربه داشته باشیم. می‌توانید این مضمون اسب و اربه را در تمام کتاب مقدس ردیابی کنید. با شروع از دریای سرخ، جایی که اسب‌ها و اربه‌های مصری بیرون می‌آیند و خداوند آنها را نابود می‌کند.

درست در دوره فتح، جایی که کنعانیان اسب و اربه دارند، خداوند آنها را شکست می‌دهد. در داوران فصل‌های ۴ و ۵، سیسرا و ۹۰۰ اربه آهنین او، خداوند آنها را شکست می‌دهد. این موضوع در انبیا، در متون حکمت و در مزامیر آمده است.

اسب‌ها و اربه‌ها امنیت و نجات نمی‌آورند. خداوند این کار را می‌کند. بنابراین این پادشاه قرار نیست مانند پادشاهان دیگر ملت‌ها عمل کند یا مردم را مجبور کند که برای به دست آوردن اسب‌های بیشتر به مصر بازگردند.

زیرا خداوند به شما گفته است که دیگر نباید از آن راه برگردید. او نباید زنان زیادی بگیرد، وگرنه دلش گمراه خواهد شد. بنابراین پادشاه اسرائیل نباید حرمسرای بزرگی داشته باشد یا همسران بیگانه داشته باشد.

آنها گاهی اوقات برای تحکیم اتحاد و از این قبیل کارها با زنان خارجی ازدواج می‌کردند. نه، پادشاه اسرائیل قرار نیست این کار را انجام دهد. او نباید مقادیر زیادی نقره و طلا جمع کند و از موقعیت خود برای ثروتمند شدن استفاده کند.

خیلی وقت‌ها آنها در اتحادها از نقره و طلا استفاده می‌کردند. اگر پادشاه قدرتمندتری وجود داشت، به او پول می‌دادند، خراج می‌پرداختند. ما قرار نیست این کار را بکنیم.

بنابراین، در تثنیه ۱۷ واضح است که وقتی مردم مانند همه ملت‌ها پادشاهی می‌خواهند، می‌توانید پادشاهی را که خداوند انتخاب می‌کند به آنها بدهید، اما او مانند همه ملت‌ها نخواهد بود. او اسب و اربه، زن و پول جمع نخواهد کرد. خیر.

وقتی او بر تخت پادشاهی بنشیند، آیه ۱۸ او باید نسخه‌ای از این شریعت را که از نسخه کاهنان لوی گرفته شده است، برای خود بر روی طوماری بنویسد. این نسخه باید با او باشد و او باید آن را در تمام روزهای زندگی خود بخواند، تا یاد بگیرد که به خداوند، خدای خود احترام بگذارد و تمام کلمات این شریعت و این احکام را با دقت دنبال کند و خود را برتر از سایر بنی‌اسرائیل نداند و از شریعت به راست یا چپ منحرف نشود. آنگاه او و فرزندانش برای مدت طولانی بر پادشاهی خود در اسرائیل سلطنت خواهند کرد.

بنابراین این نوع پادشاهی است که خدا می‌خواهد قومش داشته باشند. و من به این موضوع در اول سموئیل، فصل ۱۰، آیه ۲۵ ایمان دارم، زمانی که سموئیل حقوق و ... را برای مردم توضیح می‌دهد.

وظایف پادشاهی، او آنچه را که تنبیه ۱۷گفته است به آنها یادآوری می‌کند. بنابراین خداوند، بله، می‌توانید فریاد بزنید، زنده باد پادشاه، اما متوجه باشید که نوع پادشاهی که خداوند به شما می‌دهد، پادشاهی مانند همه ملت‌ها نیست.

خداوند همچنان به کنترل خود ادامه خواهد داد. البته، طنز ماجرا این است که با نافرمانی مردم از خدا، سلیمان واقعاً پادشاهی مانند همه ملت‌ها شد. این ملت به وضعیتی بسیار شبیه به ملت‌ها تبدیل خواهد شد و با گذشت زمان، پادشاهان بنی‌اسرائیل نیز به این شکل درخواست آمد و این برای ملت ظالمانه خواهد بود.

و می‌توانید درباره همه اینها در کتاب‌های پادشاهان بخوانید. خب، شائول به همراه مردان شجاعی که خدا قلبشان را لمس کرده بود، به خانه‌اش در جبعه رفت. اما برخی افراد شرور هم وجود دارند.

در زبان عبری، به معنای پسران بلیعال، پسران بی‌ارزش است. برخی افراد شرور وجود دارند و می‌گویند، این شخص چگونه می‌تواند ما را نجات دهد؟ آنها از آنچه اینجا اتفاق افتاده راضی نیستند. و ممکن است در ابتدا فکر کنید، خب، آنها تردید شائول را دیدند.

این مرد، شاید قدبلند باشد، شاید خوش‌قیافه باشد، اما به نظر من خیلی شبیه پادشاهان نیست، چون در چمدان پنهان شده است. شاید منظورشان همین باشد، اما فکر می‌کنم قضیه چیزی فراتر از این است. آنها شنیدند که ساموئل قوانین پادشاهی را بیان کرد و متوجه شدند که این چیزی نیست که ما می‌خواستیم.

و آنها او را تحقیر کردند و هیچ هدیه‌ای برایش نیاوردند. اما شائول سکوت کرد. بنابراین، این ما را به نتیجه‌گیری این درس می‌رساند، و فکر می‌کنم به طور خلاصه، می‌توانیم به نوعی اول سموئیل ۹ و ۱۰ را برای ملاقات با پادشاه جدید اسرائیل فراخوانی کنیم.

اما می‌توانیم عنوانی هم داشته باشیم، مراقب باشید چه چیزی درخواست می‌کنید. در اینجا چند مضمون اصلی را می‌بینیم. حتی زمانی که ایمان قومش کمتر از انتظارات او می‌شود، خداوند وفادار می‌ماند و برای رهایی آنها تدبیر می‌کند.

ما اینجا لطف خدا را نسبت به قومش می‌بینیم. آنها او را به عنوان پادشاه رد کردند، با این حال او رهبری را برایشان برگزید که قصد داشت به آنها امنیت بدهد، و او

و بنابراین، اگر بخواهیم کمی بیشتر به این موضوع بپردازیم، می‌توانیم بگوییم که حتی وقتی خدا بی‌ایمانی قومش را به عنوان رد اقتدار خود تلقی می‌کند، تعهد خود را نسبت به آنها حفظ می‌کند.

و خداوند نیاز مشروع قوم خود به امنیت را تشخیص می‌دهد و با رحمت مداخله می‌کند تا از نابودی آنها جلوگیری کند. بنابراین، قطعاً جنبه مثبتی در این داستان وجود دارد، اما این نکته نیز وجود دارد که مراقب باشید چه چیزی را برای بُعد داستان درخواست می‌کنید. خداوند نوع رهبری را برای جامعه عهد خود تعیین می‌کند.

او محدودیت‌هایی بر آنچه این پادشاه می‌تواند انجام دهد، اعمال خواهد کرد، با این حال گاهی اوقات به عنوان نوعی تنبیه، طعم آنچه را که مردمش می‌خواهند، به آنها می‌دهد. به یاد داشته باشید که سائول، سائول است. او کسی است که از او خواسته شده است، و او قرار نیست یک پادشاه واقعاً موفق باشد.

و بنابراین، برای اینکه کمی بیشتر به این موضوع بپردازیم، می‌توانیم بگوییم وقتی قوم خدا احمقانه هنجارهای فرهنگی را می‌پذیرند و اقتدار او را رد می‌کنند، او از حق خود برای حکومت بر جامعه‌ی عهد خود به روشی که برای آنها بهتر است، استفاده می‌کند. او کنترل را واگذار نمی‌کند.

اما وقتی قوم خدا احمقانه به دنبال امنیت کاذب هستند و اقتدار او را رد می‌کنند، او ممکن است با اجازه دادن به آنها برای تجربه عواقب رفتارشان، آنها را تأدیب کند.

و آنها از طریق سائول تجربیات منفی خواهند داشت. سائول آن نوع امنیتی را که اسرائیل به آن نیاز دارد، فراهم نخواهد کرد. و بنابراین، تقریباً انگار خدا می‌گوید، من قرار نیست کاملاً آنچه را که می‌خواهید به شما بدهم، پادشاهی مانند همه ملت‌ها.

من دارم کنترل اوضاع رو به دست می‌گیرم. اما می‌خواهم به کم ازش رو بهت بدم. وقتی از من چیزی می‌خوای، باید مراقب باشی.

من بهتر از همه می‌دانم. شما چیزی می‌خواهید که مثل ملت‌ها بدرخشد. این به نفع شما نیست.

و من قصد دارم این را از طریق این سائول خاص که از همان ابتدا بسیار شبیه پادشاه به نظر می‌رسید، به شما نشان دهم. خب، این ما را به پایان این درس می‌رساند. از اینجا به بعد ادامه می‌دهیم.

راستش را بخواهید، به اول سموئیل، فصل ۱۱ می‌رویم و می‌بینیم که سائول روز خوبی دارد. اول سموئیل ۱۱ بهترین دوران سائول است. و ما در درس بعدی خود با این فصل شروع خواهیم کرد.

این دکتر باب پیشولم در حال تدریس در مورد کتاب‌های اول و دوم سموئیل است. این جلسه هفتم در مورد اول سموئیل ۱۰-۱۹ است. با پادشاه جدید اسرائیل آشنا شوید.